

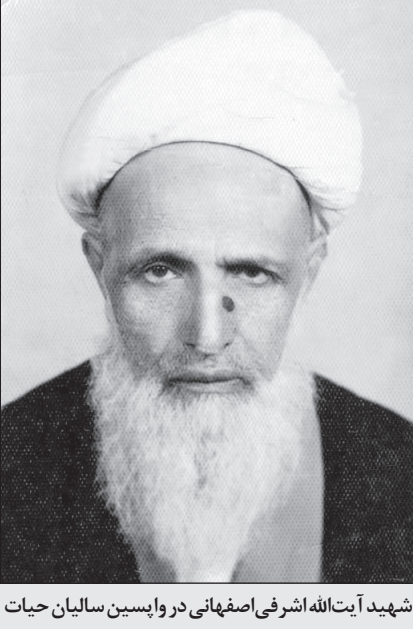
نگاه **علی احمدی افراهانی**: تاریخ‌نویزه

روایت دوستی امام خمینی <sup>(ره)</sup>

با شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی

## در کرمانشاه بمانید و مقاومت کنید!

شهادی محراب معمولاً به‌دلیل پر سن و سابقگی در حوزه‌های علمیه قسم و نجف، با امام خمینی(ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی، انس و مراودتی دیرین داشتند. در میان آنان اما شهید آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی‌س، از قدیمی‌ترین دوستان بنیانگذار جمهوری اسلامی قلمداد می‌شود. به شهادت امام‌راحل، این دوستی به ۶۰عسال می‌رسید. زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین حسین اشرفی اصفهانی، در این‌باره چنین روایت می‌کند: «شهید محراب حضرت آیت‌الله اشرفی اصفهانی، درس کفایتین را در محضر علمای بزرگی مانند مرحوم آیت‌الله فشارکی خواندند. سپس در زمانی که مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری حوزه علمیه قم را احیا کرده بودند، به این شهر رفتند. من در آن دوره، حدود ۱۵ سال دانشتم و در مدرسه فیضیه درس می‌خواندم. مرحوم ابوی، وضع مالی خوبی نداشتند و این‌امکان برایشان فراهم نبود که برای خودشان و ما که در قم درس می‌خواندیم، منزل یا اتاقی فراهم کنند، لذا به‌صورت مجردی، در حجره‌ای زندگی می‌کردند که نخست من هم به ایشان ملحق شدم و اخوی هم بعد از ۷، ۸سال، آمد و ۳نفری در یک حجره زندگی می‌کردیم(۱) می‌فرمودند: در نخستین روزی که در درس مرحوم آیت‌الله حائری شرکت کردم، با آقای به اسم حاج آقا روح‌الله خمینی آشنا شدم که در آن زمان از مدرسن حوزه علمیه قم بودند... از همانجا با ایشان مأنوسی ش‌وند و دوستی‌شان تا زمان شهادتشان، ادامه پیدا می‌کند. این داستان، در سال ۱۳۳۰اتفاق افتاده بود. حضرت امام در آن زمان، برای سه، چهار نفر و به‌طور خاص، فلسفه درس می‌دادند. یکی از آنها مرحوم شهید مطهری بود و یکی دیگر همس، مرحوم والد ما. ارادت بسیار ویژه‌ای به حضرت امام داشتند. گاهی که ایشان به سفر می‌رفتند، وقتی که به قم برمی‌گشتند، ۳نفر از علما حتماً به دیدنشان می‌آمدند که یکی از آنها حضرت امام بودند. دراین‌باره گفتنی فراوان است...»



شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی در واپسین سالیان حیات

## حجت‌الاسلام محمد اشرفی اصفهانی: «یکی از مخالفان آیت‌الله اشرفی اصفهانی در کرمانشاه، بارها و بارها شهید محراب را تهدید کرد که یا در امر مرجعیت با من همراه شو و دست از خمینی بردار، در غیراین صورت من تو را بارسوایی از شهر بیرون می‌کنم! حاج‌آقا جواب دادند: من به هیچ وجه دست از حمایت از حضرت امام برنمی‌دارم، تو هم برمی‌آید انجام بده! واقعا هم ایشان را از نظر روحی خیلی اذیت کردند...»

روایت فوق آمده، سالیان مقدماتی مرادات آیت‌الله اشرفی با امام‌خمینی(ره) را در برمی‌گرفت. در ادامه حجت‌الاسلام والمسلمین محمد اشرفی اصفهانی، دیگر فرزند روحانی، چهارمین شهید محراب، در باب دشواری‌های پدر در تبلیغ مرجعیت رهبر انقلاب، در خطه کرمانشاه می‌گوید: «یکی از مخالفان شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی در کرمانشاه، بارها و بارها شهید محراب را تهدید کرد که یا در امر مرجعیت با من همراه شو و دست از خمینی بردار، در غیراین صورت من تو را با رسوایی از شهر بیرون می‌کنم!حاج‌آقا جواب دادند: من به هیچ وجه دست از حمایت از حضرت امام برنمی‌دارم، تو هم هر کاری از دستت برمی‌آید انجام بده! واقعا هم ایشان را از نظر روحی خیلی اذیت کرد.دند.انواع و اقسام اتهامات را در نامه‌های بدون امضا، متوجه حاج‌آقا می‌کردند و هر وقت ایشان از مسجد می‌آمد، رنگش برافروخته بود ولی فقط قضایا را برای مادرمان تعریف می‌کرد و همه نامه‌ها را، در جلد قرآن می‌گذاشت! چون جوان و احساساتی بودیم، به‌ما چیزی نمی‌گفتند، اما ما متوجه می‌شدیم که کسی ایشان را ناراحت کرده است. آن موقع امام در نجف بودند. حاج‌آقا به امام گفتند: من خوانم که از شما اجازه بگیرم و از کرمانشاه بروم. امام فرموده بودند: من می‌دانم شما در فشار روحی قرار گرفته‌اید، ولی بمانید و مقاومت کنید، مبادا به فکر این باشید که کرمانشاه را رها کنید. این مردم به شما علاقه‌مند هستند، تحمل کنید... واقعا هم ایشان تحمل کرد. بعد از شهادت ایشان، دنبال وصیت‌نامه‌شان می‌گشتم و تمام کتاب‌های ایشان را زیر و رو کردم و پیدا نکردم. بعد به سراغ یک قرآن رقیم و قدیم دیدم بیش از ده‌ها نامه توسط عوامل آن فرد، آن هم پر از توهمین و جسارت فرستاده‌اند که ما تو را با دلت و خواری از این شهر بیرون خواهیم کرد!ایشان فقط یک جمله پایین‌نامه‌ها نوشته بود که: یا احکم الحاکمین. نهایتاً هم احکم‌الحاکمین کار خودش را کرد و ولی کرمانشاه ممنوع‌الورود شد و بعد هم با خفت و خواری مرد، ولی حاج‌آقا، شهید محراب شد و در تاریخ جاودانه ماند...»



علمی‌های را در کرمانشاه اماندسازی کنند. مرحوم سدهی و مرحوم جبل عاملی مدتی در کرمانشاه بودند و سپس به قم برگشتند.اما آیت‌الله اشرفی در کرمانشاه ماندند و امامت مدرسه مرحوم آیت‌الله بروجردی را به‌عهده گرفتند و در آنجا تدریس کردند و پس از مدتی، مورد توجه علما و مردم قرار گرفتند. مرحوم سدهی و مرحوم جبل عاملی نمی‌خواستند دستور آیت‌الله بروجردی را زمین بگذارند و لذا اطاعت کردند و برای مدتی به کرمانشاه آمدند، ولی کلا روحیه‌شان، روحیه ارتباط مداوم با مردم نبود و بیشتر کارهای علمی می‌کردند و فضایشان، فضای جزوی بود، به همین دلیل هم نتوانستند زیاد در کرمانشاه بمانند و به قم برگشتند. البته شهید اشرفی هم یکی دو بار به قم رفتند و نمی‌خواستند بر گردند، ولی مردم با‌اصرار، ایشان را بر گردانند. آیت‌الله اشرفی، بسیار انسان مذهب، مخلص، مرمدمدار و متواضعی بودند که از همان ابتدا، نزد مردمان این منطقه، جایگاه خاصی پیدا کردند. تقوا و پرهیز کاری ایشان را اغلب علما و مردم قبول داشتند، به همین دلیل، بسیار نزد مردم محبوب بودند. از لحاظ علمی هم، از جایگاه بالایی برخوردار بودند و طلیه‌ها، از درس ایشان استفاده می‌کردند. پس از انقلاب هم که حضرت امام به ایشان حکم امامت قمعده دادند و به این ترتیب، ایشان به آرامی همه علمای این خطه قرار گرفتند. به‌نظر من در همه جای ایران، گروه‌ها، اقوام مختلف و سلاقی گوناگون وجود دارند که مدیریت آنها کار ساده‌ای نیست. مسئله این است که کسی این کار را باید بلد باشد و ایشان بلد بودند، لذا هیچ مشکل و تنش‌ی پیش نمی‌آمد. دلیل شهادتشان هم همین بود که بسیار عنصر مؤثر و کارآمدی بودند و پشته‌نامه مهمی برای انقلاب و نظام اسلامی محسوب می‌شدند. قمعده منافقین هم همین بود که عناصر مؤثر و نظام‌راز، بین بریند، تا امام تنها بمانند!ایشان از لحاظ علمی، اخلاقی و مبارزاتی، مورد قبول عامه مردم و علمای کرمانشاه بودند و به همین دلیل هم، دشمن تصمیم گرفت ایشان را از سر راه بردارد...»

## پیر ۸۰ساله، در تمنای شهادت

«زمانه و کارنامه شهید آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی» در آینه ه‌روایت

چهل‌مین سالروز شهادت آیت‌الله حاج شیخ عطاءالله اشرفی اصفهانی، فرصتی برای درنگ در منش و کارنامه‌اوست. در مقال بی‌آمده، تلاش بر این بوده است که این امر، با استناد به شروایت از سوی اطرافیان و مراودانش محقق شود. امید آنکه خاطره این طلا به‌داران تا‌مور استقلال و آزادی، همواره در خاطر مردمان این مرز و بوم حاضر باشد.

**روایت اول:**
**اگر حجاب را رعایت کنید، همواره مشمول دعای من خواهید بود**
احمد اشرفی اصفهانی در عداد فرزندان چهارمین شهید محراب به‌شمار می‌رود. او بیشتر پدر را در قاب خوادعه و مسائل تربیتی آن در این‌فقره، به بیان خاطرات و نکاتی شنیدنی و مؤثر پرداخته است: «مرحوم‌ابوی به‌عنوان یک شخصیت جامع‌الاطراف، از ویژگی‌های اخلاقی بسیار برجسته و والایی برخوردار بودند که من به برخی از آنها اشاره می‌کنم. اولاً: بسیار خوش اخلاقی بودند و با همسر و فرزندان، رفتار بسیار صمیمانه و دوستانه‌ای داشتند. همواره برای همسرشان سه‌ که از سادات بودند احترام خاصی قائل می‌شدند. من هرگز از ایشان، نسبت به اهل منزل، تندی یا خشونت‌ی ندیدم! هرگز به‌خاطر نمی‌آورم که به همسرشان دستوری بدهند! تاقضای بکنند. کارهای شخصی‌شان را خودشان انجام می‌دادند. همیشه به ما سفارش می‌کردند که مادر زان سیده هستند و باید احترام زیادی برای ایشان قائل باشید و رضایتشان را جلب کنید. بسیار توصیه‌والده را به ما می‌کردند.والده ۱۳سال پس از شهادت ابوی، زنده بودند و ما سعی کردیم که تمام مواردی را که ایشان توصیه کرده بودند، رعایت کنیم. من فرزند آخر بودم و خداوند این توفیق را نصیبم کرد که والده از این ۱۳سال، اغلب اوقات را در منزل من تشریف داشتند. ایشان بیمار بودند و چندین بار، در بیمارستان هم بستری شدند و خداوند توفیق خدمتگزاری به ایشان را نصیب من فرمود. ثانیاً: همواره رعایت حجاب و به همه‌ما، نماز اول وقت را توصیه می‌کردند و می‌گفتند: اگر اینها را رعایت کنید، همیشه دعای خیر من، مشمول شما خواهد بود. بسیار متواضع و فروتن بودند و سعی می‌کردند امر به معروف و نهی از منکر، را با اعمال و رفتارشان و به شکلی غیرمستقیم، انجام دهند. هرگز ندیدم که ایشان از نماز اول وقت، غفلت کنند و به‌اصطلاح، از آن کم بگذارند. واقعا و به‌طور طبیعی، برای خانواده‌الگو بودند. حتی بچه‌ها هم تحت‌تأثیر شخصیت ایشان بودند و اگر از نوه‌های ایشان سؤال کنید، خاطرات خیلی زیبایی از پدربزرگشان دارند. من در طول مدت عمرم، علما و روحانیون زیادی را دیدهام، ولی انصافاً رفتار و منشی که در ایشان دیدم، در کمتر کسی مشاهده کرده‌ام!...»

**روایت دوم**
**توانمندی در مدیریت اقوام در کرمانشاه**
آیت‌الله مصطفی علما، اکنون جانشین شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی در خطه کرمانشاه به شمار می‌رود. هم از این‌روی به‌نیکی می‌تواند توانمندی آن بزرگ‌در انجام وظیفه خویش در سالیان خطیر اول انقلاب را، مورد تحلیل قرار دهد. وی در این‌باره می‌گوید: «حضور شهید بزرگوار حضرت آیت‌الله اشرفی اصفهانی (رضوان‌الله تعالی علیه) در کرمانشاه، از اینجا آغاز شد که مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی، به ایشان، مرحوم آیت‌الله سدهی و مرحوم آیت‌الله عبدالجواد جبل‌عاملی دستور دادند که مدرسه

## تاریخ



۱۳۲۰، شهید آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی، در حالپیش‌گویی از یادها

## پیر ۸۰ساله، در تمنای شهادت

دنیا بکشیم که یک عالم‌ها، آن کسی است که این چنین زاهد، وارسته و بی‌پیرانه زندگی می‌کند و شما بیاورید اگر نمونه‌هایی این چنین دارید. تربیت‌های اسلام، در وجود اینگونه شخصیت‌ها تجسم یافته است. خوب است که همه ببینند که این پیرمرد در آن سن، اگر می‌توانست در جبهه‌های ماند و آنچه اسلحه به‌دست می‌گرفت و مانند یک جوان، با دشمن می‌جنگید و تنها ضعف بدنی‌اش و سن بالایش و وظایف خاصش، مانع این حرکت می‌شد. ایشان بر مردم غیور، منطقه باختران، زیاد حق دارد. البته مردم این منطقه هم، از او خوب قدردانی کردند و نمونه روشش که برجسته و قابل مشاهده بود، تشیع جنازهای است که گفتند نه قبل از انقلاب و نه بعد از انقلاب، چنین اجتماعی در این خطه به‌وجود نیامده‌بود...»

**روایت چهارم**
**نماز جماعت‌های پرشکوه، زیر پوشکیاران جبهه‌ها**
آیت‌الله اشرفی در دوره‌ای از دفاع‌مقدس که حیات داشت، هرگز از حضور در جبهه‌ها و روحیه‌دادن به رزمندگان آن غفلت نورزید. او با وجود کهولت سن و بیماری‌های ناشی از آن، چون رزمنده‌ای پرانگیزه به نزدیکی خطوط مقدم می‌رفت و به رزمندگان نوید پیروزی می‌داد. مصطفی سلطانبان محافظ آن بزرگ، در این‌باره روایتی خواندنی دارد: «در اوایل، صدام مدام شهربهای ما را می‌زد و بنی‌صدر اجازه نمی‌داد که ما حتی یک توپ هم شلیک کنیم! از ارتش و سپاه، پیش حاج‌آقا می‌آمدند و گلایه می‌کردند و می‌گفتند: شهربای سرپل ذهاب و قصر شیرین، در حال سقوط هستند، کاری انجام دهید!ایشان مسائل را به مسئولان و به‌خصوص حضرت امام منعکس می‌کردند. خودشان هم در تهیه آمبولانس، آذوقه، لباس و مایحتاج جبهه‌ها، بسیار فعال بودند و

**روایت سوم**
**مانند یک جوان انقلابی بود، نه یک پیر ۸۰ساله!**
منش سیاسی چهارمین شهید محراب، مدخلی مهم در شناخت اندیشه و عمل اوست. آیت‌الله احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان، بر این‌بلور است که آیت‌الله اشرفی از بدو نهضت اسلامی، به‌سان یک جوان انقلابی در خدمت این حرکت عظیم قرار گرفت و تا پایان حیات نیز اینگونه بود: «من در اسدآباد همدان، در تبعید به‌سسر می‌بردم و هیچ راضی نبودم که این پیرمرد بزرگوار، با بخرتان به آنجا بیاید و از من تفقد کنی، ولی ایشان در چند نوبت، تشریف فرار گردند و با کمال علاقه و مهربانی، از من دیدن کردند. در جبهه‌ها، در مقاطعی که لازم می‌شد، حرکت می‌کرد و به دیدار رزمندگان می‌رفت. اساساً در هر صحنه‌ای که لازم بود، حضور می‌یافت و آن اخلاص به مقام والای امام، یعنی به مقام نیابت امام‌زمان (ارواح‌فداه)، بسیار ستودنی بود. مردی که در آن سن بالا بود و از قدیم، با آن آداب و عادات گذشته رشد یافته بود و تربیت‌های دوران خود را داشت، در عین حال مانند یک جوان انقلابی پاسدار که در دوران انقلاب متولد شده و در جوانی استنشاق کرده و با روحیه انقلابی رشد یافته، با یک چنین حالتی در انقلاب اسلامی و به‌حضرت امام عشق می‌ورزید! شیفته انقلاب و امام بود. مردی نمونه بود. در این جنبه، با کمال تواضع و فروتنی زندگی می‌کرد. به هیچ وجه آثار خودنمایی و خودخواهی، در وجود او دیده نمی‌شد. اینها روحیه‌های ملکوتی و آسمانی است. اینها روحیه‌هایی است که رشد‌یافتگان مکتب قرآن از آن برخوردارند. نه موقعیت علمی او را مغرور کرده بود، نه موقعیت اجتماعی با همان حالتی که در دوران طلیگی به‌سر می‌برد، در این دوران هم با همان حالت و با همان روحیه زندگی می‌کرد. اینها مفاخر اسلام‌اند. اینها کسانی هستند که ما می‌توانیم به رخ

**علی سلطانبان، محافظ شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی: «گاهی که در جبهه‌ها ماشین حامل ایشان را استتار می‌کردیم، می‌فرمودند: نترسید، هر چه خدا بخواهد، همان می‌شود! بعد آیت‌الکرسی را می‌خواندند و می‌فرمودند: اگر همه گلوله‌های دشمن هم به طرف شما بیاید، انشاء‌الله به خواست خدا، در پناه قرآن محفوظ هستید! بسیار شجاع، قوی و باایمان بودند و به همه ما انرژی می‌دادند...»**

## هم‌شهری

**تاریخ اسلام**

## آفتاب آخرین

کتاب «آفتاب آخرین»؛ برش‌هایی کوتاه است از زندگی و زمانه پیامبر اسلام؛ حضرت محمد(ص)، به قلم مهدی قرلی که به‌تازگی توسط انتشارات شهید کاظمی چاپ و منتشر شده است. پیامبر اکرم(ص) زندگی پر فراز و نشیبی داشته‌اند؛ برخی نویسندگان از جمله نویسنده کتاب حاضر کوششیده با توجه به جزئیات زندگی ایشان و فضائل معرفتی و اخلاقی‌شان در قالب داستان قلم بزنند. در این کتاب سعی شده با زبانی مناسب و روان در قالب ۱۰۰ برش کوتاه، زندگی پر از خیر و برکت این پیامبر عظیم‌الشان را روایت کند. در برشی از کتاب می‌خوانیم: «گفته بود: «همه پیامبران قبل از نبوت چوپانی کرده‌اند.» گفته بودند: «خودتان چه طور؟» گفته بود: «من هم گوسفندان مردم مکه را توی سرزمین قریظ چوپانی کردم.» حق هم داشت برای سروقله زن با آدم‌هایی مثل ابوجهل و ابولهب، آدم باید هم قیلس باز و گوسفند سروکله زده باشد.»

از دیگر کتاب‌های این مجموعه می‌توان به «وسعت آفتاب»؛ برش‌هایی کوتاه از زندگی و زمانه امام محمدتقی(ع) به قلم اکرم کریم‌زاده «آفتاب بر نی»؛ روایت داستانی از زندگانی امام حسین(ع) به قلم زینب عطایی، «آفتاب در محراب»؛ روایت داستانی از زندگانی امام‌علی(ع) و «آفتاب دانش»؛ روایت داستانی از زندگانی امام باقر(ع) به قلم بهزاد دانشگر؛ «مادر آفتاب»؛ روایتی داستانی از زندگی حضرت فاطمه‌زهرا(س) به قلم مهرالسادات معرکزاد و «به شرط آفتاب»؛ روایتی از زندگی و زمانه امام‌زاده(ع) به قلم لیلیا شمس اشاره کرد که در قالب مجموعه «چهارده خورشید و یک آفتاب» از سوی انتشارات شهید کاظمی چاپ و منتشر شده است.

**تاریخ ادبیات**

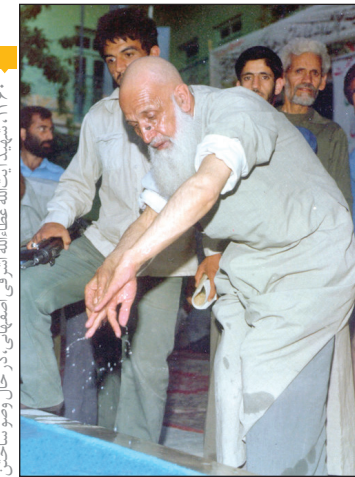
## میشائیل کلهاس

کتاب «میشائیل کلهاس و سه داستان دیگر» نوشته «هاینریش فون کلايست» را محمود حدادی به فارسی برگردانده و از نسوی نشر ماهی منتشر شده است. این زمان کوتاه خوانندی، برای نخستین بار در سال ۱۸۱۰ به زبان آلمانی منتشر شد. کتاب شامل ۳ داستان دیگر به نام‌های گنده پیر کارنو، زلزله در شبلی و مپار کوئیز فون است. هاینریش فون بلايست، فرزند خانواده نظامی اشرافی کلايست از بزرگان ایالت براندنبورگ، جوانی بود با چهره‌ای کودکانه و رفتاری عجیب و نه چندان خواننده. افسرده خو، عبوس، کم حرف، عاجز از گفت‌وگویی آزاد، بسا به‌خاطر نقصی در اندام زبانی‌اش، نقصی که به کلام او، اگر که گاه در بحثی پدیدانه شرکت می‌جست، طبعیتی خشک و نه چندان دلنشین می‌داد، به آسانی دست و پایش را گم می‌کرد، و به خستگی می‌رسید، آنها واقعا روحیه می‌گرفتند و دست‌گای از تشنه‌شان بیرون می‌رفت. ایشان واقعا از یک پسر هم، نسبت به رزمنده‌ها و البته همه ما، مهربان‌تر بودند. همیشه به رزمنده‌ها دل‌داری می‌دادند و می‌فرمودند: اسلام پیروز و کفر نابود خواهد شد، اینها خیبت و کافرند و ناچوآمدانه شهرهای ما را به خاک و خون می‌کشند، مطمئن باشید خدا با ماست و ما پیروز می‌شویم! ایشان در سنگرها، با رزمنده‌ها نماز جماعت می‌خواندند. واقعا نمازهای عرفانی و جالبی شدوی می‌داشتی: زیرا که کلايست به‌راستی یکی از بزرگ‌ترین، شجاع‌ترین و پخته‌ترین نویسندگان زبان آلمانی بود، قیاس‌ناپذیر در نمایش‌نامه‌نویسی و قیاس‌ناپذیر در حیطه روایت. نشر ماهی این کتاب ۱۸۲ صفحه‌ای را به پهای ۵۵هزار تومان منتشر کرده است.

**تاریخ شفاهی**

## سلام بچه‌ها

کتاب «سلام بچه‌ها: تاریخ شفاهی اسلام شکله گیری و گسترش مجله «سلام بچه‌ها»» اثر تحقیقی درباره تاریخچه یکی از نشریات کودک و نوجوان در کشورمان به قلم مهدی خوجهگی است که از سوی انتشارات راه‌یار منتشر شده است. نشریه «سلام بچه‌ها» در دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم و واحد فرهنگی و هنری این مرکز منتشر و پس از مدتی کوتاه به یکی از نشریات موفق و شناخته‌شده در کشور بدل شد. کتاب حاضر حاصل مصاحبه با دست‌اندرکاران این نشریه و به‌دنبال ثبت تجربه نشریه کودک و نوجوان «سلام بچه‌ها» است. آنچه نویسنده و گفت‌وگوکنندگان در این کتاب به‌دنبال آن بوده‌اند، واکاوی تاریخچه شکل‌گیری و رشد این نشریه به‌عنوان یک نهاد و جریان و بررسی اثر آن بر اندیبات کودک و نوجوان ایران بوده است. تلاش شده در گفت‌وگوها به زمینه‌ها و علت‌های رشد نویسندگان در آن و ثبت تجربه‌های بخش‌های مختلف نشریه و نمایش‌های این جریان با دیگر جریان‌های هم‌دوره آن پرداخته شود. در سرفصل اول مخاطب باواحد فرهنگی و هنری دفتر تبلیغات تاشکل‌گیری حلقه اولیه «سلام بچه‌ها» و انتشار نخستین شماره‌های نشریه آشنا می‌شود. در سرفصل دوم سخنان هیأت تحریریه درباره بخش‌های مختلف نشریه آمده است. سرفصل سوم درباره موفقیت‌های نشریه و اثرگذاری آن بر فضای ادبی کشور است. سرفصل پایانی هم درباره دوران کودکی مصاحبه‌شوندگان است. این سرفصل از کودکی در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ تصویری ترسیم می‌کند و در کنار آن خواننده را با کودکی دست‌اندرکاران نشریه آشنا می‌سازد. در ابتدای هر فصل، پدیده‌های عرضه ارادت می‌کردم. از آن دوره، خاطرات زیادی دارم...»



**علی سلطانبان، محافظ شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی: «گاهی که در جبهه‌ها ماشین حامل ایشان را استتار می‌کردیم، می‌فرمودند: نترسید، هر چه خدا بخواهد، همان می‌شود! بعد آیت‌الکرسی را می‌خواندند و می‌فرمودند: اگر همه گلوله‌های دشمن هم به طرف شما بیاید، انشاء‌الله به خواست خدا، در پناه قرآن محفوظ هستید! بسیار شجاع، قوی و باایمان بودند و به همه ما انرژی می‌دادند...»**

<sup>[1]</sup> ۱۳۲۰، شهید آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی، در حالپیش‌گویی از یادها

<sup>[2]</sup> ۱۳۲۰، شهید آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی، در حالپیش‌گویی از یادها